



Woman in Development and Politics

Body Management in Female Soccer Players

Faezeh Zamanian¹ | Majid Vesalinaseh² | Elham Foroozandeh³

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Physical Education and Sport Science, Iran University of Art, Tehran, Iran. E-mail: f.zamanian@art.ac.ir
2. Assistant Professor, Department of Physical Education and Sport Science, National University of Skill (NUS), Tehran, Iran. E-mail: majidvesali@alumni.ut.ac.ir
3. Associate Professor, Department of Psychology, Naein Branch, Islamic Azad University, Naein, Iran. E-mail: elham_for@yahoo.com

| Article Info | ABSTRACT |
|--|--|
| Article type: Research Article | The objective of this research was to examine the manner in which exceptional female soccer players navigate the intersection of their feminine and athletic personas both within and beyond the realm of athletics. Phenomenological analysis, a qualitative research procedure, was employed in this investigation. In order to collect data, an in-depth and semi-structured interview was carried out with eight female soccer players aged 19-27 who were members of the Iranian Super League. Utilizing the theoretical sampling procedure, data collection continued until theoretical saturation was reached. Following recording, each interview was transcribed by hand, line by line. Analysis of findings was conducted both during and subsequent to data collection. Certain participants held the perception that their feminine and athletic personas were harmonious in social and athletic settings. As reported by other participants, athleticism and femininity are diametrically opposed. Three overarching experiences are employed to address this incompatibility. 1. disclosing their feminine identities in social contexts and their athletic identities in sports contexts. 2. emphasizing the feminine characteristic in both settings. 3. emphasizing the athletic brand in both contexts. To alleviate the negative tensions and pressures caused by this conflict, female soccer players manage their feminine or athletic identities through appearance and body management, including apparel, makeup, hair and body manipulation, behavior, tone of voice, and gender role tasks. Perceptions of the (in)congruence between the athletic and feminine identities of female soccer players and the type of body management they employed were found to overlap. |
| Article history: Received: 6 July 2023 Received in revised form: 23 February 2024 Accepted: 9 March 2024 Published online: 5 July 2024 | |
| Keywords: <i>Athletic Identity,</i> <i>Body Management,</i> <i>Feminine Identity,</i> <i>Soccer.</i> | |
| Cite this article: Zamanian, F., Vesalinaseh, M., & Foroozandeh, E. (2024). Body Management in Female Soccer Players. <i>Women in Development and Politics</i> , 22(2), 377-406. DOI: https://doi.org/10.22059/jwdp.2024.361866.1008353 | |
| | |

© The Author(s).

Publisher: The University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jwdp.2024.361866.1008353>



انتشارات دانشگاه تهران

زن در توسعه و سیاست

مدیریت بدن در زنان فوتبالیست

فائزه زمانیان^۱ | مجید وصالی ناصح^۲ | الهام فروزنده^۳

۱. نویسنده مسئول، استادیار گروه تربیت بدنی و علوم ورزشی، دانشگاه هنر ایران، تهران، ایران. رایانامه: f.zamaniaan@art.ac.ir

۲. استادیار گروه تربیت بدنی و علوم ورزشی، دانشگاه ملی مهارت، تهران، ایران. رایانامه: majidvesali@alumni.ut.ac.ir

۳. دانشیار گروه روان شناسی، واحد نایین، دانشگاه آزاد اسلامی، نایین، ایران. رایانامه: elham_for@yahoo.com

| اطلاعات مقاله | چکیده |
|---------------------------|--|
| نوع مقاله: مقاله پژوهشی | هدف مطالعه حاضر، بررسی نحوه مدیریت بدن توسط ورزشکاران زن فوتبال با توجه به ناسازگاری دو هویت زنانگی و ورزشکاری در متن فوتبال و خارج از آن است. در این پژوهش، به روش تحقیق کیفی تحلیل پدیدارشناختی به مصاحبه عمیق و نیمه ساختاریافته با هشت فوتبالیست زن لیگ برتر فوتبال (۱۹ تا ۲۷ سال) پرداخته شد. جمع آوری داده‌ها تا حد رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. کلیه مصاحبه‌ها ضبط و سپس مکتوب شد. تحلیل یافته‌ها در حین گردآوری داده‌ها و بعد از آن انجام گرفت. برخی از شرکت کنندگان اظهار داشتند زنانگی و ورزشکاری با یکدیگر سازگارند و در هر دو متن ورزش و خارج از آن، این دو هویت را آشکار ساختند. برخی دیگر بیان کردند که زنانگی و ورزشکاری ناسازگار هستند. سه تجربه کلی در رویارویی با این ناسازگاری توسط شرکت کنندگان بیان شد: ۱. آشکار کردن هویت ورزشکاری در متن ورزش و هویت زنانگی در متن خارج از ورزش؛ ۲. برجسته کردن هویت زنانگی در هر دو متن؛ ۳. برجسته کردن هویت ورزشکاری در هر دو متن. به طور کلی بازیکنان زن فوتبال از طریق مدیریت بدن و ظاهر از جمله پوشش، آرایش، دست کاری مو و بدن، لحن صدا، رفتار و وظایف نقش‌های جنسیتی، هویت زنانگی یا ورزشکاری خود را تقویت می‌کنند و آن را راهبردی برای کاهش فشارهای ناشی از ناسازگاری دو هویت درک می‌کنند. همچنین یک هم‌پوشانی بین وجود یا نبود سازگاری با نوع مدیریت بدنی که توسط بازیکنان زن فوتبال به کار رفته آشکار شد. |
| تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۵ | |
| تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۲/۰۴ | |
| تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۹ | |
| تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۴/۱۵ | |
| کلیدواژه‌ها: | |
| فوتبال، مدیریت بدن، هویت | |
| زنانگی، هویت ورزشکاری. | |

استناد: زمانیان، فائزه، وصالی ناصح، مجید، و فروزنده، الهام (۱۴۰۳). مدیریت بدن در زنان فوتبالیست. *زن در توسعه و سیاست*، ۲۲ (۲)، ۳۷۷-۴۰۶.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jwdp.2024.361866.1008353>

DOI: <https://doi.org/10.22059/jwdp.2024.361866.1008353>



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

برگزاری لیگ‌های حرفه‌ای زنان در ورزش‌های مردانه مانند بسکتبال، فوتبال، راگبی و... فرصت‌ها و گردهمایی‌های جدیدی برای رقابت ورزشی زنان خلق کرد (Bevan et al., 2021: 592; Laffey & Whigham, 2022). در ایران نیز در سال‌های اخیر، توجه زنان به ورزش‌های مردانه افزایش یافته و امکانات و زیرساخت‌های لازم برای مشارکت آن‌ها در بسیاری از رشته‌های ورزشی با ماهیت مردانه فراهم شده است. همچنین امروز ورزش حرفه‌ای و قهرمانی بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته و پیامدهای مثبتی برای مؤلفه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جوامع دارد (Defrance, 2006: 37). شواهدی وجود دارد که زنان ورزشکار اغلب چالش‌ها و تنش‌های معنی‌داری را با هویتشان هم به‌عنوان ورزشکار بودن و هم زن بودن تجربه می‌کنند؛ به‌ویژه اگر در ورزش‌هایی که بیشتر مردانه هستند شرکت کنند (Bevan et al., 2021: 593). ورزش فوتبال که در آن بر قدرت^۱، برخورد بدنی^۲ و استقامت^۳ تأکید می‌شود، ورزش‌های مردانه محسوب می‌شود و معمولاً تأیید اجتماعی اندکی برای زنان دارد؛ زیرا رفتارهایی مانند قاطعیت، تأیید برنده‌شدن و ریسک‌پذیری این ورزشکاران در تضاد با زنانگی ایدئال است (Brewer, Van Raalte & Linder, 1993: 241).

نقش‌های جنسیتی زنانه در ایران تأکید بر همسرداری، مادری، کرامت، نرم‌سخنی، رفتارهای لطیف، پوشش و ظاهر زنانه همراه با عفاف دارد (Karami & Karami, 2014). در ورزش فوتبال، زنان برای جلوگیری از پیشروی بازیکنان رقیب و ایجاد فرصت گل‌زنی برای خود، اعمالی ستیزه‌جویانه و خشونت‌آمیز همچون بریدن پاس‌ها (تکل‌زدن) و برخورد فیزیکی با بازیکنان تیم مقابل انجام می‌دهند. فوتبال به‌عنوان ورزشی که در ذات آن ریسک آسیب بالا است، شناخته می‌شود. از این‌رو، ارزش‌ها و ویژگی‌های مردانه مانند هیکل عضلانی همراه با ویژگی‌های قدرت فیزیکی، رقابتی، خشونت و سختی و حتی پوشش‌های ساده و مردانه در زنان فوتبالیست در حال تقویت‌شدن است. الزامات ورزش فوتبال سبب می‌شود ورزشکاران زن رفتارهایی را انجام دهند که در تاریخ، مربوط به نقش جنسیت مردان است؛ بنابراین، زنانی که ورزش‌های مردانه انجام می‌دهند، گاهی نابهنجار در جامعه (Hermann & Vollmeyer, 2016) و تخطی‌کننده از انتظارات اجتماعی نقش جنسیت زنانه فرض می‌شوند. از آنجا که نقش‌های جنسیتی زنانه با نقش زنان در ورزش فوتبال

1. Strength

2. Bodily contact

3. Endurance

متفاوت و متناقض است، فرد در ایفای این نقش‌ها دچار سرگردانی می‌شود و علاوه بر تأثیر بر وضعیت سلامت روان و بهزیستی روان‌شناختی (Chamy Karpour et al., 2014) ممکن است پریشانی روان‌شناختی، افسردگی (Spendelow & Joubert, 2018) و تنش‌های مربوط به بدن و هیکل عضلانی را تجربه کنند. این تنش‌های ظاهری و رفتاری ممکن است پیچیدگی ادراکات و تجربیات مرتبط با بدن زنان ورزشکار را در داخل و خارج از حوزه ورزش افزایش دهد و در نتیجه بر مفهوم‌سازی آن‌ها از هویت جنسیت زنانه و هویت ورزشی تأثیر بگذارد (Brewer, Van Raalte, & Linder, 1993: 238).

یکی از تنش‌های بسیار مهم برای ورزشکاران زن، چالش‌های مربوط به بدن آنان است (Defrance, 2006: 63). به نظر می‌رسد آن‌ها علاوه بر بدن‌های عضلانی و مردانه، حالات و منش‌های مردانه ناشی از الگوهای رفتاری حاکم در فضاهای ورزشی حرفه‌ای را در خود تقویت می‌کنند. گروهی از محققان دریافته‌اند ورزشکاران زن مشکلات بفرنجی با بدن بزرگ و مردانه‌شان نسبت به بدن مناسب و ظریف زنانه دارند که معمولاً ایدئال فرهنگ جامعه است. آن‌ها نگران این هستند که با دختران معمولی از نظر ظاهر، لباس، توجه اجتماعی و ملاقات با جنس مخالف متفاوت هستند (Bennett et al., 2017: 233). به این ترتیب ورزشکاران زن سعی در ایجاد تغییرات ظاهری بدن خود دارند تا پذیرش اجتماعی برای بدن به دست آورند. به بیان دیگر، با به‌کارگیری نحوه مدیریت بدن سعی در کاهش تنش‌های مربوط به بدن ورزشکاری و هیکلی خود دارند. اسمولاک و همکاران (۲۰۰۰) اظهار داشتند ورزشکاران زن در رشته‌های ورزشی مختلف - به‌ویژه در سطح نخبگی - نارضایتی بدنی کمتری نسبت به هم‌تایان غیرورزشکارشان گزارش کرده‌اند (Smolak et al., 2000). به‌هرحال، برخی از اندیشمندان این مسئله را به چالش می‌کشند و ادعا دارند ورزشکاران با تغییر لباس، آرایش، پیچاندن روبان به مو در مسابقات و تقویت ظاهر زنانه سعی در افزایش زنانگی خود دارند. به عبارت دیگر آن‌ها نارضایتی از ظاهر بدن عضلانی خود را درک کرده‌اند و به نحوی بدن خود را مدیریت می‌کنند که زنانگی خود را آشکار سازند (Bennett et al., 2017: 233; Bevan et al., 2021: 596; Fallon & Jome, 2007). حال این سؤال پیش می‌آید که زنان ورزشکاری که از شکل بدن خود در متن ورزش احساس رضایت می‌کنند، زمانی که در متن جامعه هم قرار می‌گیرند و با خانواده و دوستان غیرورزشکار خود روبه‌رو می‌شوند، احساس رضایت دارند؛ بنابراین ضرورت دارد تا نحوه مدیریت بدن با توجه به هویت ورزشکاری و زنانگی ادراک‌شده در ورزشکاران زن در داخل و خارج از محیط ورزش بررسی شود.

بازیکنان فوتبال نیاز به بدن‌های بزرگ و قوی دارند. به عبارت دیگر، بدنشان با بدنی که امروزه برای زیبایی زنان و رفتارهای زنانه تعریف می‌شود، بسیار فاصله دارد. به همین ترتیب ویژگی‌های مردانه که در فوتبال مورد نیاز است و مغایر با انتظارات رفتارهای زنانه محسوب می‌شود، در ورزشکاران زن فوتبالیست بروز پیدا می‌کند. تنش‌های رفتاری به‌وجودآمده ناشی از تخطی از هنجارهای اجتماعی ممکن است تعارض‌های عملکردی برای زنان فوتبالیست در خانواده و اجتماع به همراه داشته باشد و شاخص‌های هویت زنانگی و ورزشکاری آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Brewer et al., 1993: 251). این تنش یک بینش منحصر به فرد از تجربه دو هویت ناسازگار برای بازیکنان فوتبال زن به‌وجود می‌آورد که در ادبیات تحقیق، هنوز جای بررسی و مطالعه دارد؛ بنابراین با هدف پرداختن به این شکاف پژوهشی، این مطالعه به بررسی دو سؤال می‌پردازد: ۱. بازیکنان زن فوتبال، بدن خود را در داخل و خارج از متن فوتبال چگونه ادراک می‌کنند؟ ۲. بازیکنان زن فوتبال با توجه به ناسازگاری دو هویت زنانگی و ورزشکاری، چگونه بدن خود را در داخل و خارج از متن فوتبال مدیریت می‌کنند؟

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش حاضر به روش پدیدارشناسی در میان زنان فوتبالیست انجام گرفت تا تجربه زیسته آن‌ها در ارتباط با ناسازگاری دو هویت ورزشکاری و زنانگی، درک آن‌ها از بدنشان و همچنین نحوه مدیریت بدن آن‌ها در داخل و خارج از متن ورزش شناخته و لایه‌های پنهان نگرش زنان فوتبالیست در این خصوص کاویده شود. مرور پیشینه تجربی پژوهش حاکی از آن است که مطالعات مرتبط با ناسازگاری هویتی در زنان ورزشکار به‌ویژه در ارتباط با راهبردهای به‌کاررفته در کاهش فشارهای ناشی از ناسازگاری دو هویت ورزشکاری و جنسیتی نسبتاً اندک است و همچنان نیاز به مطالعات بیشتر در این زمینه وجود دارد. در ادامه مطالعات مرتبط همراه با پیشینه نظری پژوهش ارائه می‌شود.

۲-۱. هویت ورزشکاری

هویت ورزشکاری درجه‌ای است که فرد با نقش ورزشکار شناخته می‌شود. نقش ورزشکاری یک بعد اجتماعی مهم از خودپنداره است که تحت تأثیر تجارب، ارتباطات با دیگران و تعقیب فعالیت ورزشی قرار می‌گیرد. تحقیقات قبلی نشان داده‌اند هرچه هویت ورزشکاری قوی‌تر باشد، ورزش در زندگی فرد اهمیت بیشتری دارد. افراد با هویت ورزشکاری قوی، زمان بیشتری را با هم‌تیمی‌ها و مربیان‌شان می‌گذرانند که این نیز هویت ورزشکاری را بیشتر تقویت می‌کند.

هویت ورزشکاری قوی اما نه انحصاری می‌تواند فواید روان‌شناختی‌ای برای ورزشکار داشته باشد. اما ورزشکارانی که به‌شدت تمایل به قرارگرفتن در مرکز ورزش دارند، ممکن است مضرات فیزیکی و روان‌شناختی را نیز تجربه کنند. تعهد شدید^۱ به ورزش و تمرین بیش‌ازحد، موقعیتی را خلق می‌کند که ورزشکار ممکن است سلامتی جسمی و روانی خود را به مخاطره بیندازد. نقش انحصاری ورزشکاری ممکن است به‌شدت ارتقای دیگر نقش‌های درون «خود» را محدود کند. نقش انحصاری ورزش در زنان، آن‌ها را چنان غرق نقش ورزشکاری کرده که ممکن است در انجام نقش‌های دیگر خود در زندگی محدود شوند (Brewer et al., 1993: 243)؛ برای مثال مسافرت‌های پی‌درپی برای انجام مسابقات، گذراندن وقت بیشتر با هم‌تیمی‌ها و مربیان، تمرینات سنگین و خشن ورزشی، با محدودیت در انجام نقش‌های مربوط به خانواده و مادری، رفتارهای درخور دختر یا زن بودن مواجه خواهد ساخت.

۲-۲. هویت جنسیتی

هویت جنسیتی^۲ یعنی مفهومی که شخص از خود به‌عنوان «مرد یا زن» دارد و در طول فرایند رشد روانی به‌وجود می‌آید. فرضیه‌های قطبی‌شدن جنسیت^۳ موجب خلق نقش جنسیت انحصاری و سخت^۴ برای مردان و زنان شده است. براین‌اساس، کلیشه‌های سنتی نقش جنسیت زنانگی از جمله ظرافت، تسلیم‌شدن^۵، شادبودن^۶، خجالتی‌بودن^۷، مهربانی^۸، دلسوزی و همدردی^۹، حساسیت به نیاز دیگران^{۱۰}، دل‌رحمی^{۱۱} و... در جامعه شکل گرفته است (Bem, 1974: 155). کلیشه‌های سنتی نقش جنسیت مردانگی شامل ویژگی‌های برخوردتمکی^{۱۲}، ورزشکار^{۱۳}، جسور^{۱۴}، نیرومند^{۱۵}، دارای توانمندی‌های رهبری^{۱۶}، مشتاق به ریسک‌پذیری^۱، پرخاشگر^۲، اهل رقابت^۳ و... است. جنسیت نمود ویژگی‌های مردان

1. Over-commitment
2. Gender identity
3. Gender polarization
4. Rigid and mutually exclusive gender roles
5. Yielding
6. Cheerful
7. Shy
8. Affectionate
9. Sympathetic
10. Sensitive to the needs of others
11. Compassionate
12. Self-reliant
13. Athletic
14. Assertive
15. Forceful
16. Leadership abilities

مردان و زنان در مواجهه با زندگی اجتماعی و فرهنگ از طریق اجتماعی شدن است. همچنین یکی از اصول سازمان دهنده در دنیایی اجتماعی است که هویت‌های ما و خودپنداشت ما را شکل می‌دهد و کنش‌های متقابل ما را ساختار بندی می‌کند. به علاوه در نحوه نگرش افراد به خود و شیوه‌های رفتاری و پوششی و چگونگی مشاهده دیگران دخالت می‌کند. هویت جنسیتی، تعیین کننده‌ترین عامل در شکل دهی معیارهای مطلوبی است که افراد برای خود حفظ می‌کنند. همه جوامع از اعضای خود در خصوص رفتارها، نگرش‌ها، علائق، نقش‌ها، پوشش‌ها، ظواهر و فعالیت‌های آن‌ها انتظاراتی دارند که این انتظارات در زمینه تفاوت‌های جنسیتی افراد با یکدیگر ارتباط می‌یابند. این انتظارات فرهنگی از مردان و زنان، برخی تصورات قالبی (کلیشه‌ای) را شکل داده که شیوه عملکرد، صفات روانی، روابط اجتماعی، ظاهر جسمانی و مدیریت بدن زنان و مردان را از پیش تعیین می‌کنند؛ برای مثال، براین اساس زنان یاد می‌گیرند که مشارکت‌جو، اندامی و ظریف باشند؛ درحالی که مردان رقابت‌کردن و قدرت‌خواهی و زمختی را می‌آموزند. بدین ترتیب تفاوت‌های جنسیتی معمولاً با قالب‌های کلیشه‌های جنسیتی تقویت می‌شوند (Golombok & Fivush, 2014).

در ارتباط با هویت‌های ناهمخوان ورزشکاری و جنسیتی زنانه تحقیقاتی انجام شده است. در واقع، نقش ارزشمند هویت زنانگی و نقش بی‌ارزش و بدنام‌ساز هویت ورزشی برای دختران و زنان، محققان را در صدد توضیح این تناقض آشکار ناشی از ناسازگاری دو هویت ورزشکاری و زنانگی برانگیخته است. برخی از محققان مانند لفی و ویگام (۲۰۲۲) بیان کردند که ورزشکاران زن، نقش جنسیت زنانگی و نقش ورزشکاری را به طرز متفاوتی با زنان غیرورزشکار درک می‌کنند (Laffey & Whigham, 2022). این فرض مطرح است که زنان در تقابل بین فرهنگ ورزشکاری (به‌ویژه بدن‌های عضلانی) و فرهنگ زنانگی ایدئال قرار می‌گیرند. به دلیل این ناسازگاری‌ها، ورزشکاران زن از ورزش کناره‌گیری می‌کنند (Allison, 1991; Bagheri, 2015: 57; Robertson et al., 2019; Shaw, 2019). باقری (۲۰۱۵) در تحقیقات خود در ایران با عنوان «مفهوم‌شناسی و کارکردهای هنجار» اظهار داشت حضور هم‌زمان هنجارهای متناقض موجب شکل‌گیری هویت‌ها با گرایش‌های متعارض و ازهم‌گسیخته شده است؛ برای مثال حضور هم‌زمان هنجارهای زنانگی با هنجارها و الگوهای حاکم در متن ورزش می‌تواند زنان ورزشکار را دچار تعارض در نقش‌های جنسیتی کند (Bagheri, 2015: 64). آکسفورد (۲۰۲۲) در مطالعه‌ای نشان داد جامعه، نقش ورزشکاری برای دختران و زنان را چندان ارزشمند نمی‌داند و زنان ورزشکار به صورت زنانه‌ای که زنانگی ندارند تشخیص داده می‌شوند (Oxford, 2022).

1. Willing to take risks
2. Aggressive
3. Competitive

(Robertson et al., 2019). فالن و جم (۲۰۰۷) در تحقیق خود نشان دادند زنان ورزشکار راگیبی در تعارض بین هویت جنسیت زنانگی و ورزشکاری قرار دارند و تعارض نقش جنسیت را ادراک و تجربه کرده‌اند. این محققان اظهار داشتند گرچه ورزشکاران زن تعارض بین این دو هویت را درک کرده‌اند، آن‌ها با به‌کارگیری راهبردهای مختلف سعی در کاهش فشارهای ناشی از این تعارضات هستند. بنت و همکاران (۲۰۱۷) در مطالعه‌ای روی تصویر بدنی و هویت‌ها (ورزشکاری و زنانگی) در زنان بسکتبالیست بیان کردند که این ورزشکاران با هدف برجسته‌کردن هویت‌های زنانگی یا ورزشکاری خود درصدد دست‌کاری و مدیریت ظاهر و بدن خود هستند. دکایی و صدیقی (۲۰۱۵: ۶۷) در مقاله‌ای با عنوان «زنانگی و ورزشکاری» اظهار کردند که برای تعریف مجدد زنانگی باید به تجربه زیسته زنان رجوع کرد و اجازه داد خود آن‌ها تعریفی از آن ارائه دهند. همچنین زنانگی در متن‌های مختلف معنای مختلف می‌یابد و رنگ عوض می‌کند. تلفیق صفات متضاد ظرافت و قدرت با اهمیت بدن در ورزشکاران سبب شده است تا ورزشکاران زن معنای زنانگی را وسعت بخشند.

۲-۳. مدیریت بدن

بدن انسان شاخص‌ترین تظاهر بیرونی است که در دنیای امروز مبنای پذیرش اجتماعی قرار می‌گیرد (Qobadi et al., 2019). در متن ورزش^۱ نیز بدن به‌دلیل اجرای خوب و دقیق مهارت‌ها از جایگاه مهمی برخوردار است. در ورزش‌های مردانه، بدن ایدئال ورزشکاری باید بزرگ‌تر و قوی‌تر باشد که با استانداردهای امروزی بدن ایدئال برای زیبایی زنان بسیار متفاوت است (Bennett et al., 2017: 234; Bevan et al., 2021: 596; Fallon & Jome, 2007; Greenleaf & Petrie, 2011). بنابراین، یکی از تنش‌های بسیار مهم برای ورزشکاران زن، چالش‌های مربوط به بدن آنان است (Defrance, 2006). محققان اشاره می‌کنند که ورزشکاران زن با به‌کارگیری راهبردهای متنوعی از جمله «نحوه مدیریت بدن» توانسته‌اند بر چالش‌ها و تنش‌های مربوط به این ناسازگاری‌ها فائق آیند (Bennett et al., 2017; Fallon & Jome, 2007). مدیریت بدن از مفاهیم مهم در جامعه‌شناسی بدن است که به‌ویژه در میان دختران و زنان رواج فراوانی یافته است و افراد با تغییر ظاهری بدن خود به ساخت بدن اجتماعی مبادرت می‌ورزند (Bordo, 2004).

در ارتباط با مدیریت بدن در زنان ورزشکار، بنت و همکاران (۲۰۱۷) اظهار داشتند که زنان بسکتبالیست، نارضایتی از ظاهر بدن عضلانی خود را درک کرده‌اند و به‌نحوی بدن خود را مدیریت می‌کنند که زنانگی خود را آشکار سازند. برخی مطالعات نشان داده‌اند زنان ورزشکار در رابطه با تصویر

1. Athletic context

بدنی و سرمایه‌گذاری بر ظاهر خود، تعارض را ادراک کرده‌اند؛ مانند اینکه آن‌ها به قدر کافی زمان برای رسیدگی به ظاهر روزانه ندارند، با بدن بزرگ خود در چالش هستند، برای یافتن لباس که با بدن‌های ورزشکاران متناسب باشد، مشکل دارند و اشتباهی زیادی دارند (Ross & Shinen, 2008). محققان دیگر نیز دریافته‌اند ورزشکاران در خطر نارضایتی از بدن، نداشتن سلامت، اختلالات خوردن به دلیل اهمیت ظاهر در رشته ورزشی خاص، لاغری زیاد برای ارتقای عملکرد ورزش خاص یا تحت فشار برای انطباق با زنانگی ایدئال هستند (Kong & Harris, 2015; Smolak et al., 2000: 382; Wells et al., 2015). ماسکات و لانگ (۲۰۰۸) نیز نشان دادند برچسب‌ها و نظریات جامعه در مورد بدن ورزشکاران سبب ایجاد احساس خجالت، انزوای اجتماعی، جرم، اضطراب جسمی و اجتماعی در ورزشکاران زن می‌شود. در مطالعات اسمولاک و همکاران (۲۰۰۰)، ورزشکاران زن در رشته‌های ورزشی مختلف -به‌ویژه در سطح نخبگی- نارضایتی بدنی کمتری از هم‌تایان غیرورزشکارشان گزارش کرده‌اند (Smolak et al., 2000).

۲-۴. فوتبال

ورزش فوتبال با ماهیت داشتن هیكل عضلانی یک ورزش مردانه شناخته می‌شود که اغلب شامل ویژگی‌های خطرناک، ریسک‌پذیری، خشونت‌آمیز، سرعتی، قدرتی، استقامتی و چالشی است (Bevan et al., 2021: 598)؛ بنابراین به نظر می‌رسد ورزش فوتبال یک فضای منحصربه‌فرد برای زنان در زمینه مطالعه مدیریت بدن در تضاد بین زنانگی و ورزشکاری است. بازیکنان فوتبال نیاز به بدن‌های بزرگ و قوی دارند. به عبارت دیگر، با بدنی که امروزه برای زیبایی زنان و رفتارهای زنانه تعریف می‌شود، بسیار فاصله دارد. آن‌ها نیاز دارند در تمرین و مسابقه تکل بزنند، در مقابل حریف با قدرت بایستند و محکم به توپ ضربه بزنند. به این ترتیب، به‌عنوان تخطی‌کننده از انتظارات اجتماعی زنان مانند داشتن بدن ظریف و خوش‌اندام، تسلیم‌پذیری، لطافت، لحن نرم و حساس به نیازهای دیگران دیده می‌شوند. به همین ترتیب ویژگی‌های مردانه که در مشارکت‌های ورزشی مورد نیاز است و مغایر با انتظارات رفتارهای زنانه محسوب می‌شود، در زنان ورزشکار بروز پیدا می‌کند. تنش‌های رفتاری ناشی از تخطی از هنجارهای اجتماعی ممکن است تعارض‌های عملکردی برای زنان فوتبالیست در خانواده و اجتماع به همراه داشته باشد و شاخص‌های هویت زنانگی و ورزشکاری آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهد (Brewer et al., 1993). بیون و همکاران (۲۰۲۱) نشان دادند ورزش‌هایی که در آن‌ها بر قدرت، برخورد بدنی و استقامت تأکید می‌شود، مانند فوتبال، معمولاً از

تأیید اجتماعی اندکی برای زنان برخوردارند؛ زیرا ورزش مردانه به حساب می‌آیند (Bevan et al., 2021: 593).

۳. روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش از روش پژوهش کیفی تحلیل پدیدارشناختی استفاده شد. هدف پدیدارشناس، شناخت تجارب زیسته افراد است. در این روش برای گردآوری داده‌ها لازم است به مصاحبه عمیق با افرادی پرداخته شود که به طور مستقیم پدیده مورد نظر را تجربه کرده‌اند؛ یعنی دارای تجربه زیسته باشند. به سبب شناخت تجربه زیسته، افراد به معنا و تفسیری که افراد مورد مطالعه از پدیده دارند، دست می‌یابند. سازه‌های ورزشکاری، زنانگی و بدن در قالب تجربه زیسته زنانه است و با توجه به بافت مذهبی، دینی، فرهنگی و سنتی ایران به نوعی منحصر به فرد است. همچنین این مفاهیم را نمی‌توان با آمار و ارقام مشخص کرد و باید لایه‌های پنهان نگرش و زندگی زنان در این خصوص با استفاده از روش‌های کیفی کاویده شود تا زنان امکان شنیده شدن را بیابند (Mohammadpur, 2013) و دید کامل‌تر و دقیق‌تر از آن‌ها به دست آید.

جمع‌آوری داده‌ها به روش مصاحبه عمیق و نیمه ساختاریافته با فوتبالیست‌های زن لیگ برتر فوتبال انجام گرفت. معیارهایی که برای انتخاب مشارکت‌کننده‌ها در این پژوهش مدنظر بود، عبارت‌اند از: ورزشکاران حداقل ده ساعت در هفته در فصل مسابقات تعهد به تیم داشته باشند؛ همه شرکت‌کنندگان داوطلبانه و با رضایت در مطالعه شرکت کنند. به طور مستمر تا قبل از مصاحبه، دو فصل در مسابقات قهرمانی بازی کرده باشند؛ اکنون جزء فهرست بازیکنان تیم باشند؛ آسیب جدی‌ای که مانع شرکتشان در مسابقه شود، نداشته باشند (Fallon & Jome, 2007: 315). در آزمایش‌های مربوط به سلامت جسمانی و هورمونی که از سوی کمیته پزشکی انجام می‌شود، شرکت کرده باشند و سلامت آن‌ها تأیید شده باشد.

در ابتدا نمونه‌گیری به صورت هدفمند با افراد آشنا شروع شد و پس از ظهور مفاهیم اولیه، به روش نمونه‌گیری نظری تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. پس از مصاحبه با هشت زن ورزشکار ۱۹ تا ۲۷ ساله، داده‌ها به سطحی از اشباع رسید و تکرار شد. در چنین نقطه‌ای فرض شد که می‌توان به گردآوری داده‌ها پایان داد. با کسب اجازه از شرکت‌کنندگان، کلیه مصاحبه‌ها ضبط و مکتوب شد. تحلیل یافته‌ها هم‌زمان با جمع‌آوری داده‌ها و بعد از آن انجام گرفت.

تجربیات، عواطف، نگرش‌ها، افکار و اظهارات شرکت‌کنندگان توصیف و تفسیر شد. مصاحبه‌ها به طور میانگین ۶۰ دقیقه طول کشید. سؤالات مصاحبه حول موضوعات زیر بود:

۱. ورزشکار بودن برای بازیکنان زن فوتبال چه مفهوم و معنایی دارد؟
۲. زنانگی برای بازیکنان زن فوتبال چه مفهوم و معنایی دارد؟
۳. آیا با تعقیب فوتبال تغییراتی در خود درک کرده‌اند؟
۴. نگرش آن‌ها به این تغییرات (اگر به وجود آمده) چیست؟
۵. چگونه ظاهر و بدن خود را در متن فوتبال ادراک و مدیریت می‌کنند؟ چگونه ظاهر و بدن خود را در متن‌های خارج از فوتبال ادراک و مدیریت می‌کنند؟

۴. یافته‌های پژوهش

مشخصات فردی شرکت‌کنندگان در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱. مشخصات فردی شرکت‌کنندگان

| شماره شرکت‌کنندگان | سن | تحصیلات | سابقه فوتبال | وضعیت تأهل |
|--------------------|----|---------|--------------|------------|
| ۱ | ۳۳ | دانشجو | ۵ | مجرد |
| ۲ | ۱۹ | دیپلم | ۳ | مجرد |
| ۳ | ۳۳ | دانشجو | ۵ | مجرد |
| ۴ | ۲۲ | دانشجو | ۵ | مجرد |
| ۵ | ۲۰ | دانشجو | ۷ | مجرد |
| ۶ | ۱۹ | دیپلم | ۴/۵ | مجرد |
| ۷ | ۳۳ | دانشجو | ۸ | مجرد |
| ۸ | ۳۷ | دیپلم | ۸ | متاهل |

پس از تجزیه و تحلیل اطلاعات شرکت‌کنندگان و کدگذاری مفاهیم، نتایج در دو حیطه اصلی مفهوم بدن از منظر ورزشکاران زن فوتبال و مدیریت بدن در داخل و خارج از فوتبال طبقه‌بندی و در جدول‌های ۲ و ۳ آورده شدند.

۴-۱. مفهوم بدن از منظر ورزشکاران زن فوتبال

در جدول ۲ مهم‌ترین مقوله‌های مرتبط با درک بازیکنان فوتبال زن از بدن خود در داخل و خارج از متن فوتبال خلاصه شده است.

جدول ۲. درک (معنای ذهنی) بازیکنان فوتبال زن از بدن خود در داخل و خارج از متن فوتبال

| مقوله اصلی | مقوله فرعی | کد / مفهوم |
|------------|-----------------------|---------------------------------|
| بدن عضلانی | هنجارهای فرهنگی جامعه | دریافت بازخورد هیكلی از جامعه |
| | | تقویت زنانگی برای پذیرش اجتماعی |

| مقوله اصلی | مقوله فرعی | کد / مفهوم |
|------------|----------------------------|---|
| بدن عضلانی | هنجارهای فرهنگی جامعه | ارائه ساختار هویت جنسیت و صفات زنانه (مادری، همسری، خانه‌داری، پرورش‌دهنده، دلسوزی) |
| | | هیكل عضلانی دختر ورزشکار |
| | هنجارهای ورزشی (فوتبال) | احساس رضایت از بدن ورزشکاری |
| | | لزوم درک بدن متفاوت زن ورزشکار از سوی جامعه |
| | | زنانگی کمتر دختران ورزشکار از غیرورزشکار |
| | | توجه ورزشکار به بدنش |
| | | تقویت مردانگی برای موفقیت در فوتبال |
| | | استفاده از هورمون‌های مردانه |
| | | تغییر نقش‌های جنسیتی |
| | نگرش متفاوت به زنانگی مدرن | عدم پذیرش نقش‌های جنسیت سنتی |
| | | مردن‌شدن نقش‌های جنسیتی |
| | | مردان به‌عنوان الگوهای فوتبال |
| | مدل‌های نقش | تیپ مردانه طبق الگوهای ورزشی |
| | | احساس بازی بهتر طبق ظاهر الگوی ورزشی |
| | | پذیرش الگوهای مردانه به‌دلیل پخش فوتبال مردان از رسانه ملی |
| | رسانه | بدن ایدئال زن ورزشکار در رسانه |
| | | بدن ایدئال زن در رسانه‌های اجتماعی |
| | | نظرات مربی، دوستان و خانواده، شریک عاطفی و استادان درباره بدن فرد ورزشکار |
| | دیگران مهم | |

در این پژوهش معنای ذهنی و ادراک زنان فوتبالیست از بدن در قالب مقوله «بدن عضلانی» به‌دست آمد. همه بازیکنان فوتبال زن معتقدند بدن یک فوتبالیست به‌جهت موفقیت در اجرای مهارت‌ها باید عضلانی و قوی باشد. سطح شایستگی ورزشکار در اجرای مهارت‌های حرکتی خاص در هر ورزش وابسته به وضعیت ترکیب بدنی و تناسب بدن است. از این‌رو، بدن برای ورزشکاران از اهمیت زیادی برخوردار است و همه ورزش‌ها ایجاب می‌کنند که ورزشکاران سطوح استاندارد از ترکیب بدن را حفظ کنند. افزایش توده بدون چربی بدن به ارتقای قدرت و توان عضلانی کمک می‌کند. قدرت و توان عضلانی به سبب عضلات مربوط می‌شود؛ بنابراین، افزایش در سبب عضلات، ورزشکار را قادر می‌سازد تا نیرو و توان بیشتری را که لازمه موفقیت در فوتبال است تولید کند.

مشارکت‌کننده ۵ به بدن ایدئال ورزشکار اشاره دارد: «قوی‌هیكل بودن، قدبلند بودن و گام‌های بلندتر دلیل موفقیت در فوتباله که افراد دوجنسه اینطوری‌ان. برای همین تو فوتبال از شون استفاده می‌شه. من فوتبالم برام خیلی مهم‌تره. برای اینکه عضلانی‌تر بشم وزنه زیاد می‌زنم. البته من خیلی

لاغر و دخترونه هستم و تو ورزش منو مسخره می کنی. من از بدنم راضی‌ام، به جز لاغری بودم.» مشارکت‌کننده ۱ می‌گوید: «یه ورزشکار توجه زیاد به بدنش داره. من بدن عضلانی ترجیح می‌دم تا ظریف و لاغر دخترونه.»

همچنین درک زنان فوتبالیست از بدن در این پژوهش در ارتباط با زیرمقوله‌های هنجارهای فرهنگی جامعه، هنجارهای فوتبال، زنانگی مدرن، مدل‌های نقش، رسانه و دیگران مهم است. اظهارات همه شرکت‌کنندگان نشان داد از ویژگی‌های تکلیفی، رفتاری، ظاهری و بدنی زنانه، به عبارتی دیگر از هنجارهای فرهنگی و سنتی زنانگی در جامعه آگاهی دارند؛ برای مثال، شرکت‌کننده ۱ اذعان داشت: «ویژگی‌های زنانه در حس لطافت، عاطفی بودن و حساس بودن زنه. زن ظرافت در رفتارش باید داشته باشه. به خودش، آرایش و لباسش برسه.»

مشارکت‌کننده ۱ از هنجارهای فرهنگی زن ایدئال آگاه است و توصیفاتش از زن با برخی ویژگی‌های زنانگی که بم توصیف می‌کند، همخوان است (Bem, 1974: 160). تأکید بر این ایدئال‌های فرهنگی سنتی زنانگی در اظهارات بقیه شرکت‌کنندگان مشاهده شد. مشارکت‌کننده ۷ گفت: «زن ایدئال مرد اینه که تو خونه بشینه و کار خونه انجام بده. به زندگی، تیپ و قیافه خودش برسه ولی جلف نباشه.»

مشارکت‌کننده ۵ به برخی از هنجارهای فوتبال اشاره می‌کند: «با فوتبال میل ورزشکاران حرفه‌ای به ازدواج کم می‌شه؛ چون بعضی هورمون‌ها تو بدن ترشح می‌شه. «تیپ داداش‌ها» این طوری‌ان. می‌گن کلاً دختر نیستن. برجستگی‌های زنانه‌شونو با کش می‌بندن و پنهن می‌کنن و می‌گن عادت ماهیانه نداریم. اسم پسرونه برای خودشون انتخاب می‌کنن. با مردها هم‌زبون می‌شن. هورمون مردانه استفاده می‌کنند تا قدرتشون بیشتر بشه، صداشون خشن تر بشه، صورتشون پر مو بشه که البته این تأثیرات منفی فوتباله به نظرم.»

مشارکت‌کننده ۵ در توصیف افراد تیپ داداش که بقیه شرکت‌کننده‌ها نیز به آن اشاراتی داشتند، اظهار می‌کند که با تعقیب فوتبال چگونه معیارها به سمت مردانگی تغییر می‌کند تا جایی که برخی زنانگی خود را انکار می‌کنند و با مصرف هورمون، مردانگی (برای مثال ظاهر، بدن عضله‌ای، عملکرد ورزشی و قدرتمندی) خود را تقویت می‌سازند. در این راستا، بستاگ و همکاران (۲۰۱۹) اذعان می‌کنند که ظاهر و عملکرد ورزشی برای ورزشکاران از اهمیت زیادی برخوردار است و با توجه به مدل‌های نقش عضلانی‌ای که انتخاب می‌کنند، استفاده از هورمون بین آن‌ها رایج است (Bastug et al., 2019).

مشارکت‌کننده ۳ در ارتباط با «زنانگی مدرن» اشاره به این دارد که ایدئال‌های زنانگی در حال تغییر است و این نوع پوشش زنان ورزشکار باید توسط جامعه درک شود: «رفتارهای زنانه الان تو ایران مثل کار در محیط بیرون دارن مدرن می‌شن. ولی کلاً هنوز رفتارهای زنانه بچه‌داری و خانه‌داریه. جامعه دختری رو که لباس ورزشی می‌پوشه مسخره می‌کنن. مردم هیکل عضله‌ای دختر ورزشکار رو نمی‌تونن درک کنن.» مشارکت‌کنندگان ۲ و ۸ به این هنجارهای فرهنگی زنانگی انتقاد می‌کنند. مشارکت‌کننده ۲ می‌گوید: «ویژگی زنانه در ناتوانی در انجام کار نیست. به نظر من البته بعضی از ویژگی‌های زنانه مثل رنجیدن، سریع گریه کردن، لوس بودن زن مسخره‌ست. مهم باعرضه و مستقل بودن به زنه.» مشارکت‌کننده ۸: «رفتار زنانه مثل شال انداختن و آرایش کردن و ظرافت داشتن و لاغری و بچه‌داری و خانه‌داری کنه. اعتقاد به قانونی شدن این رفتار فقط برای زنان ندارم. اعتقاد به زن بودن در رفتار زنانه خودم دارم.»

همچنین ورزشکاران زن درک کرده‌اند که از دختران غیرورزشکار زنانگی کمتری دارند. مشارکت‌کننده ۴ بیان کرد: «چون واقعاً حس می‌کنم دخترونه نیستم. یه دختر عادی خیلی ظریف‌تر از منه. چون درگیر ورزشیم، دیگه وقت این چیزها رو نداریم.»

شرکت‌کنندگان در صحبت‌های خود به تأثیر مدل نقش و الگوهای ورزشی بر ادراک بدن زنان ورزشکار اشاره کردند. در این راستا همچنین مشارکت‌کننده ۶ بیان می‌کند: «بدن ورزشکار باید عضلانی و هیکلی باشه و البته وقتی تیپ مردونه می‌زنم، مثل الگوهای ورزشکاری که دارم احساس می‌کنم بازیمن بهتر می‌شه. مثلاً موهامو مدل اونا کوتاه می‌کنم یا صدامو خشن می‌کنم.»

مشارکت‌کننده ۸ می‌گوید: «خب طبیعیه که ما از الگوهای ورزشی مون که اغلب مردها هستن تقلید کنیم؛ مثلاً پوششمون مردانه باشه. سایز بدن مرد و زن متفاوته. بدن زن ظریف‌تر از مرده. برای همین نباید شلخته بپوشه، ولی اسپرت و ورزشی‌تر باشه. بدنشو با تمرینات سخت و خشن آماده نگه داره.»

ادراک زنان از بدن ایدئال ورزشکاری تحت تأثیر مدل‌های نقش در رسانه - که اغلب مردان فوتبالیست هستند - نیز قرار می‌گیرد؛ برای مثال، مشارکت‌کننده ۳ اذعان می‌کند: «بدن یه فوتبالیست باید بالاخره پسرانه باشه تا موفقیتش تو فوتبال بیشتر بشه. الگوهای فوتبالی بیشتر مردان هستن که تو تلویزیون نشون می‌ده. به خاطر همین ظاهر و بدن فوتبالیست‌های زن مردونه‌ست. معمولاً افراد قلدر به فوتبال راه پیدا می‌کنن، چون موفق‌ترن. برای همین دخترها معمولاً رفتارهای پسرانه دارن؛ مثلاً موهاشونو پسرانه کوتاه می‌کنن.»

از صحبت‌های شرکت‌کنندگان در خصوص بدن‌هایشان برمی‌آید که اغلب زنان ورزشکار هرچند از بدن‌های ورزشی خود راضی هستند، نگران سایز بزرگ بدن‌هایشان نیز هستند و تمایل به تغییر در سایز بدن در جهت حفظ و تقویت زنانگی خود دارند؛ زیرا از طرف دیگر «مدل‌های زنانگی در رسانه» شامل لاغری، ظرافت و زیبایی است. این نتایج هم‌راستا با مطالعات تولز و همکاران (۲۰۱۵)؛ کانگ و هریس (۲۰۱۵)؛ اسمولاک و همکاران (۲۰۰۰) است که نشان دادند ورزشکاران زن تحت فشار برای انطباق بدن‌های هیكلی خود با زنانگی ایدئال هستند. مشارکت‌کننده ۲ می‌گوید: «ولی سعی می‌کنم بدنسازی بالاتنه کمتر انجام بدم تا بدشکل و زیاد هیكلی نشه. گاهی هم بدنسازی بالاتنه رو حذف می‌کنم چون نگرانم که مردونه بشه. ولی کلاً از بدنم راضی‌ام.»

زیرمقوله دیگر در این پژوهش «دیگران مهم» است. بازخوردهایی که از طرف مربی، خانواده، دوستان، هم‌تیمی‌ها، شریک عاطفی و دیگر افراد مهم در زندگی نسبت به ظاهر و بدن دریافت می‌شود، بر درک ورزشکاران زن نسبت به بدنشان مؤثر است.

مشارکت‌کننده ۶ در این راستا بیان می‌کند: «در مجالس و بین دوستانم خیلی سعی می‌کنم دخترانه رفتار کنم و لباس‌هایی بپوشم تا شونه‌های پهن و بزرگم به چشم نیاد. به‌خاطر نگرانی مامانم که چرا کارهای دخترانه نمی‌کنم... دارم رو ظرافت دخترانه‌م کار می‌کنم. البته موهامو به‌خاطر فوتبال کوتاه می‌کنم.»

مشارکت‌کننده ۳ می‌گوید: «خیلی قبل‌ها، از بدبودن این رفتارها توسط مربی‌ام آگاه شدم. سعی می‌کنم رفتارمو کنترل کنم. از رفتارهای پسرانه دوری کنم.»

در ادامه شرکت‌کنندگان به تغییراتی که با تعقیب فوتبال در خود یا هم‌تیمی‌هایشان ادراک کرده بودند، صحبت کردند. براساس صحبت‌های شرکت‌کنندگان این تحقیق، زنان فوتبالیست با ادامه فوتبال «ناسازگاری نقش‌های جنسیتی» را درک یا در برخی از هم‌تیمی‌هایشان مشاهده کرده‌اند.

مشارکت‌کننده ۶ اظهار می‌کند: «نمی‌دونم واقعاً هم‌تیمی‌هام دقیقاً چطوری فکر می‌کنن... همه مون فکر می‌کنیم رفتار خیلی مردونه‌ای داریم در کل که با فوتبال هم بیشتر شده... کلاً تو فوتبال افراد قلدر و مردونه موفق هستند... دخترهای نازک‌نارنجی و خیلی دخترانه موفق نیستن و فوتبالو ترک می‌کنن. حتی از اینکه در بیرون پسرانه به نظر بیان، نگران می‌شن و کلاً از فوتبال می‌آن بیرون.»

این ناسازگاری‌های نقش‌های جنسیتی با توجه به اظهارات بازیکنان زن فوتبال شامل مفاهیم «ظاهری-بدنی»، «عاطفی-هیجانی» و «ادراکی-تجربی» است که در این تحقیق مضمون «ظاهر و بدن» مدنظر بوده است. ولی با توجه به اینکه بازیکنان درمورد تغییرات دیگر نیز صحبت کردند،

اظهارات برخی از آن‌ها در ادامه آورده شد؛ برای مثال، مشارکت‌کننده ۳ نگرانی شدید خود از «ظاهر و بدنش» با تعقیب فوتبال را بیان می‌کند: «با ادامه فوتبال نگران از دست دادن ظرافت زنونه هستم. بدنم هیكلی شده. همیشه موهامو بلند می‌کنم، لاک می‌زنم و سعی می‌کنم هم تو محیط ورزش و هم خارج از اون لباس و تیپ دخترونه داشته باشم». مشارکت‌کننده ۳ در ادامه در ارتباط با ناسازگاری جنسیتی عاطفی-هیجانی از نگرانی خود در ارتباط با ایجاد عواطف و احساسات مردانه با تعقیب بیشتر فوتبال می‌گوید: «اغلب دخترای فوتبالیست با ادامه فوتبال علاقه به پسرشدن دارن. با ورود به ورزش، قلدری و خشن‌بودن افزایش پیدا می‌کنه. زنانگی با فوتبال کم می‌شه. خودم هم از پسرگونه‌بودن خودم احساس نگرانی می‌کنم.»

مشارکت‌کننده ۴ نیز بیان می‌کند: «با فوتبال، روحیه خشن فرد تشدید می‌شه. من تمرینات خیلی خشن رو کمتر انجام می‌دم؛ چون باعث می‌شه روحیه خشن و مردونه بشه.» در ارتباط با ناسازگاری ادراکی-تجربی مشارکت‌کننده ۵ می‌گوید: «با ادامه ورزش تجربیات زیادی تو زندگی کسب می‌شه. تفریح سالمه. از زندگی لذت می‌بره. دائم در مسافرت و دوستان زیاد در شهرهای مختلف پیدا می‌کنه و با فرهنگ‌ها آشنا می‌شه. ولی از طرف دیگه دوری از خانواده آزاردهنده‌ست.»

۴-۲. مدیریت بدن در داخل و خارج از متن فوتبال

با توجه به سؤال اصلی دیگر این پژوهش، محقق به دنبال این بود که با توجه به مفهوم بدن عضلانی که بازیکنان زن فوتبال نسبت به بدن خود ادراک کرده‌اند، چگونه بدن خود را در داخل و خارج از فوتبال مدیریت می‌کنند. آیا این ادراک از بدن ورزشکاری با هویت زنانگی آن‌ها سازگار است؟ در پاسخ به این سؤال پژوهش، دو مقوله اصلی ناسازگاری هویت‌ها و سازگاری هویت‌ها به دست آمد. همچنین با توجه به نحوه ادراک شرکت‌کنندگان نسبت به هماهنگ‌بودن یا ناسازگاربودن این هویت‌ها، نحوه مدیریت بدنشان در داخل و خارج از متن فوتبال متفاوت بود. مفاهیم و مقوله‌های به دست آمده در جدول ۳ خلاصه شده است.

جدول ۳. نحوه مدیریت بدن با توجه به ادراک هویت ورزشکاری و زنانگی در داخل و خارج از متن فوتبال

| مقوله اصلی | مقوله فرعی | کد / مفهوم |
|-------------------|--|---|
| ناسازگاری هویت‌ها | مدیریت بدن مردانه در داخل و خارج از متن فوتبال | تیپ داداشی (مثل بستن کمر بند پسرانه، تیپوسی کردن موها، پوشیدن لباس و کفش پسرانه، استفاده از هورمون مردانه برای خشن شدن صدا و پرموشدن صورت و...) |

| مقوله اصلی | مقوله فرعی | کد / مفهوم |
|------------------------|---|---|
| ناسازگاری هویت‌ها | مدیریت بدن مردانه در داخل و خارج از متن فوتبال | انجام وظایف مردانه (مانند بردن زباله به بیرون از خوابگاه ورزشکاران، حفاظت از دختران ورزشکار و...) |
| | | اسم پسرانه |
| | | تقویت ویژگی‌های شخصیتی مردانه (پرخاشگری، لجبابت، استقلال، جسارت، ریسک‌پذیری، نیرومندی، ورزشکاری و...) |
| | مدیریت بدن زنانه در داخل و خارج از متن فوتبال | انکار زنانگی (پنهان کردن برجستگی‌های زنانه، انکار عادت ماهیانه و...) |
| | | تیپ دخترانه (آرایش صورت، بلندکردن موها، پوشش دخترانه عرف جامعه و...) |
| | | تلاش آگاهانه برای زنانه جلوه‌دادن در متن فوتبال و خارج از آن |
| | | کنترل هویت جنسیتی مردانه در محیط فوتبال |
| | | تقویت بیش‌ازحد زنانگی (بلندکردن موها، لاک‌زدن، مانیکور ناخن، زیورآلات زنانه، طرز راه رفتن و...) |
| | مدیریت بدن مردانه در فوتبال و زنانه در خارج از فوتبال | نگرانی بابت ازدست‌دادن زنانگی |
| | | تیپ نامتمایز (هم‌آمیخته) |
| | | ظاهر مردانه در فوتبال و محیط‌های ورزشی |
| | | ظاهر زنانه در اجتماع و محیط‌های غیرورزشی |
| مدیریت بدن زنانه ورزشی | سازگاری هویت‌ها | ارزش‌های متغیر |
| | | درک هویت ورزشکاری و زنانگی به‌صورت سازگار |
| | | نداشتن حساسیت به زنانگی |
| | | ارائه هویت زنانگی و ورزشکاری در محیط‌های ورزشی و اجتماعی |
| | | تقویت ویژگی‌های زنانه (صبورتر، شادتر و با‌ملاحظه‌تر شدن و...) |
| | | و مردانه (مستقل‌تر و نیرومندتر شدن و...) |

درحالی‌که همهٔ ورزشکاران زن هنجارهای ایدئال زنانگی را می‌دانستند، مشارکت‌کنندگان ۱، ۳، ۴، ۶ و ۷ درک کرده‌اند که ایدئال‌های فوتبال با ایدئال‌های زنانگی ناسازگارند و با تعقیب فوتبال، ویژگی‌های مردانه در ورزشکاران زن تقویت می‌شود.

در مقابل، مشارکت‌کنندهٔ ۲، ۵ و ۸ زنانگی و ورزشکاری خودشان را سازگار تجربه و ادراک کرده و تیپ ظاهری «زنانگی ورزشی» را خلق کرده‌اند.

با توجه به اظهارات شرکت کنندگانی که ناسازگاری بین هویت زنانگی و ورزشکاری را درک کرده‌اند، به سه شکل بدن خود را آرایش و مدیریت می‌کنند که عبارت‌اند از: ۱. مدیریت بدن مردانه در داخل و خارج از متن فوتبال (تیپ داداش)، ۲. مدیریت بدن زنانه در داخل و خارج از فوتبال (تیپ دخترانه)، ۳. مدیریت بدن مردانه در فوتبال و زنانه در خارج از فوتبال (تیپ هم‌آمیخته).

به‌جز مشارکت‌کننده ۱ که هم در متن داخل و هم خارج از ورزش، ظاهر و بدن خود را مردانه مدیریت و دست‌کاری می‌کند، همه شرکت‌کنندگان تلاش می‌کنند زنانگی خود را در خارج از ورزش حفظ کنند. ظاهر و رفتار مشارکت‌کننده ۱ همان‌گونه بود که شرکت‌کنندگان، این افراد را به‌اصطلاح «تیپ داداش» توصیف کردند.

مشارکت‌کننده ۱ خودش می‌گوید: «تو فوتبال، می‌گن «تیپ داداش‌ها»... مثل کمر بندستن پسرانه، تیفوسی کردن موها، پوشیدن لباس و کفش پسرانه، از وظایف دخترانه مثل آشپزی خوشم نمی‌آد. ولی زباله‌ها رو می‌برم بیرون.»

او برای فائق آمدن بر ناسازگاری حاصل از دو هویت و نگرانی نسبت به ایجاد احساسات و عواطف پسرانه‌اش در فوتبال به تحقیق پرداخته بود که به‌نظر می‌رسد یکی از راهبردهای رویارویی با پریشانی حاصل از این ناسازگاری باشد. او به‌طور کلی سعی کرده بود زنانگی خود را انکار کند و حتی اسم پسرانه برای خود انتخاب کرده بود:

«من همه جا اسپرت و ورزشی تیپ می‌زنم. تأثیر روحیه فوتبالی، احساس مرد بودن به فرد دست می‌ده، ازدواج نمی‌کنه و حتی بعضی‌ها تغییر جنسیت می‌دن. تحقیق هم کردم این تو ورزشکارها طبیعیه. احساس نیاز به ازدواج و میل به پسر در ورزشکارها کاهش پیدا می‌کنه به‌خاطر هورمون‌هاشون.»

در مقابل، شرکت‌کننده ۳ که ناسازگاری هویت‌ها را تجربه کرده بود، در متن ورزش و خارج از آن بدن و ظاهر خود را به شکل زنانه تقویت و مدیریت می‌کرد که به‌اصطلاح فوتبالیست‌های زن «خیلی دختر» یا «تیپ دخترانه» بود. مشارکت‌کننده ۳ می‌گوید: «من سعی می‌کنم ظرافت دخترانه‌مو در فوتبال و بیرون از فوتبال حفظ کنم و رفتارهای پسرانه‌مو کاهش بدم. احساس می‌کنم به‌خاطر هیکل درختم در انجام رفتارهای دخترانه ظریف موفق نیستم... از پوشش ورزشی و کتونی در برابر دوستان ظریف دانشگاهیم احساس خجالت می‌کنم. به‌عنوان دختر ورزشکار (ظاهر اسپرت و بدن هیکلی) درک نمی‌شیم. از رفتارهای پسرانه در ورزش با دیدن دخترهای پسرنامی افراطی حالم بد می‌شه. از هیکلم در مقابل دوستای ظریفم احساس ناراحتی می‌کنم. هم‌تیمی‌هام به من گیر می‌دن که چرا پسرانه نیستم و به زنانگی من، ناخن‌هام، موهام، آرایشم گیر می‌دن. می‌گن

دخترونه‌ای، موهات بلنده، برجستگی‌های زنانه‌ت بزرگه. دوست ندارم در هر محیطی منو به‌عنوان ورزشکار بشناسن.»

مشارکت‌کننده ۳ تلاش آگاهانه‌ای را برای «زنانه جلوه‌دادن» در محیط فوتبال و خارج از آن توصیف کرد. او از خشن و قدرتی‌بودن فوتبال به‌عنوان محدودیتی در توانایی او برای نشان‌دادن ظاهر زنانه‌اش صحبت کرد. همچنین با وجود اعتراضات هم‌تیمی‌هایش تلاش می‌کند در محیط فوتبال، زنانگی‌اش را با آرایش کردن مو، صورت و مانیکور ناخن، بیش‌ازحد تقویت کند.

برخی دیگر از ورزشکاران زن که ناسازگاری هویت‌ها را ادراک و تجربه کرده بودند، بدن و ظاهر خود را در محیط‌های ورزشی به‌صورت تیپ پسرانه و خارج از آن به شکل تیپ دخترانه مدیریت می‌کنند که به این دسته، مفهوم هم‌آمیخته یا نامتمایز داده شد. این گروه به‌شدت تعارض را احساس کرده بودند و دچار سرگردانی در ارزش‌ها شده بودند. از نظر بچ (۱۹۷۴) افراد با سنخیت نامتمایز، نه دارای یکپارچگی و نه اثبات وجود هستند. بسیار زیاد تحت تأثیر محیط، جو و دوستان قرار می‌گیرند؛ بنابراین، منطقی به‌نظر می‌رسد که در انتخاب معیارها نیز دچار سرگردانی و مشکل باشند و بنابراین تعارض در انتخاب معیارها را تجربه خواهند کرد. مشارکت‌کننده ۴ بیان می‌کند که چگونه بدن خود را در محیط‌های غیرورزشی از طریق «آرایش ظاهر و رفتار» مدیریت می‌کند.

مشارکت‌کننده ۴ توضیح می‌دهد: «یعنی نمی‌دونم شاید اینا (هم‌تیمی‌های فوتبالیست) بیرون از فوتبال منو ببینن، نمی‌دونم می‌خوان چه نظری درمورد من بدن. فقط کار به ظاهر ندارم، کلاً، مثلاً مدل حرف‌زدنم یا مثلاً خوشونتم که کمتره، مظلوم‌تر می‌شم یه خرده. بچه خوبی می‌شم. خب مثلاً به خودمون می‌رسیم، بالاخره تقریباً فرق داره با اینجا (محیط فوتبال). ته تهش می‌دونی... یه خرده این ظرافت‌ها رو دارم، ولی فکر کنم تا این حد نیست که در نظر اونا (افراد بیرون از محیط فوتبال) من دخترونه باشم.»

اشاره مشارکت‌کننده ۴ به «بچه خوب‌شدن در خارج از فوتبال» نشان می‌دهد او از توانایی خود در خصوص مدیریت ظاهر و رفتارهای زنانه در خارج از فوتبال تا حدی رضایت شخصی دارد. اما اشاره وی به «نظر آن‌ها» حاکی از آن است که اگرچه ساختار زنانگی او تا حدی توسط تعاملات اجتماعی‌اش با اطرافیان شکل گرفته است، هنوز با ایدئال‌های زنانگی از نظر جامعه فاصله دارد. مشارکت‌کنندگان ۶ و ۷ نیز به تلاششان برای مدیریت ظاهر زنانه در اجتماع و مدیریت ظاهر مردانه در فوتبال اشاره دارند.

مشارکت‌کننده شماره ۶ می‌گوید: «خب من بالاتنهم بزرگ و مردونه‌ست. برای همین تو مجالس و بین دوستان خیلی سعی می‌کنم دخترونه رفتار کنم تا شونه‌های پهن و بزرگم به چشم نیاد...»

موهامو به خاطر فوتبال کوتاه می‌کنم. وقتی حریف منو با موهای کوتاه و رفتارهای پسرانه می‌بیند، بیشتر از م حساب می‌بره. می‌گن ظاهر مردونه‌س، مثل دوجنسه‌ها هستم و قدرتم هم خیلی بالاتره. اما الان بیشتر به خاطر موفقیتیم این طوری تیپ داداش می‌زنم.»

مشارکت‌کننده ۷ اظهار می‌کند: «من از قضاوت مردم در مورد زن بودنم نگران می‌شم. چون محیط فوتبال مردونه‌ست و می‌طلبه که ظاهر و تیپت و کارهات مردونه باشه. خب منم اینجا (محیط فوتبال) مردونه رفتار می‌کنم. در واقع یه جورایی هم‌رنگشون می‌شم که مستخرم نکنن. جامعه‌مون یا کلاً اطرافیان همچین چیزی (منظور ظاهر پسرانه) رو مثلاً بد می‌دونن. واسه همین بیرون خیلی سعی می‌کنم رفتار مردونه‌مو کم کنم و حواسم به کارهام باشه. حتی تو مهمونی‌ها آرایش هم می‌کنم.»

پیش از این، مشارکت‌کنندگان ۲، ۵ و ۸ سازگاری هویت ورزشی و هویت زنانگی خود را در یک اصطلاح زنانگی ورزشی که با شرکت آن‌ها در ورزش سازگار بود، نشان دادند.

مشارکت‌کننده ۲ در این خصوص بیان می‌کند: «خب من با فوتبال صبورتر، بافکرت‌تر و مستقل‌تر شدم. سخت‌کوشی منو دوستانم تحسین می‌کنن که مدیون فوتبالم.» و در ادامه درباره تغییرات ظاهری، ادراکی و عاطفی با تعقیب فوتبال توضیح می‌دهد: «من تا حالا خیلی به زنانگی حساس نشده‌م. فکر نمی‌کنم تا حالا آرزو کرده باشم که کاش زنانه‌تر بودم و به ظاهر حساس شده باشم. الان زنانگی داره مدرن‌تر می‌شه. تو ایران هم الان زن‌ها دارن تو خیلی از شغل‌های مردونه کار می‌کنن. ورزشکار بودن و زنانگی خودمو دوست دارم. من همیشه از بچگی آرزو داشتم فوتبالیست خوبی بشم. ولی خب در فوتبال اگه بخوای موفق باشی، باید مردونه باشی. هیکل عضلانی داشته باشی. تو فوتبال بالاخره یه درصدی مردونه می‌شی... خب این طوریه. چیز بدی هم نیست... اگه یکی بگه من پسرانه هستم که برام مهم باشه، توجیهش می‌کنم.»

مشارکت‌کننده ۵ می‌گوید: «دخترهای ورزشکار باید به عنوان ورزشکار شناخته بشن، نه به عنوان پسر. آرزوی هر زن ورزشکار، درک شدن به عنوان یک ورزشکاره و اینکه در وظایف زنانه مثل بقیه زن‌ها نیستن و اینکه پسر نیستن. به خاطر اینکه فوتبالم بهتر بشه از سمت مربی و هم‌تیمی‌هام تشویق می‌شم که عضلانی‌تر بشم. در کل، از تیپ دخترانه و ورزشکاری خودم به جز لاغریم راضی‌ام.»

مشارکت‌کننده ۸ با رضایت از ظاهر و بدنش به عنوان زن ورزشکار بیان می‌کند: «مردم باید درک کنن که زن ورزشکار این طوریه و زنانگی‌ش از بقیه دخترها کمتره. وقتی مردم با من خوب برخورد می‌کنن، ارزش واقعی منو درک می‌کنن، از اینکه هویت ورزشکاریم آشکار بشه، لذت می‌برم. از

مشهور بودن و شناخته شدن در جامعه خوشم می‌آد. اینکه به عنوان تیم ملی توسط مردم هم‌استانی شناخته بشم و مورد توجه هم‌استانی‌ها قرار بگیرم. به‌عنوان ورزشکار ملی که تو تلویزیون مصاحبه کردم، هم‌استانی‌ها خیلی بهم توجه کردن. بدنم رو دوست دارم و البته یه کم چربی اضافه دارم که نگرانم و می‌خوام آبشون کنم. از عضلانی‌بودنم خوشم می‌آد.»

علی‌رغم این ترکیب هویتی، مشارکت‌کننده ۲ با اشاره به «توجیه دیگران مهم» و مشارکت‌کننده ۵ با اشاره به «نارضایتی از لاغری‌اش» به‌ترتیب برای «انطباق با زنانگی ایدئال» و «انطباق با ورزشکاری ایدئال» فشار از سوی جامعه و متن فوتبال را احساس کرده بودند. هم‌راستا با مطالعات بنت و همکاران (۲۰۱۷) و گرینلیف و پتریه (۲۰۱۳)، از آنجا که ورزشکاران براساس ظاهر بدن قضاوت می‌شوند، همه ورزشکاران با هدف برجسته کردن هویت‌های زنانگی و ورزشکاری خود (چه سازگار و چه ناسازگار) ظاهر و بدن خود را دست‌کاری و مدیریت می‌کنند.

هر سه بازیکن مشارکت‌کننده ۲، ۵ و ۸ جنبه‌های هویت زنانگی و ورزشکاری را به‌گونه‌ای در هم ادغام کرده‌اند که «زنانگی ورزشی» را خلق کرده‌اند که با هویت زنانگی آن‌ها و مشارکت در فوتبال سازگار است.

۵. بحث

هدف این مطالعه، درک بهتر از نگرش ورزشکاران زن به بدن خود با توجه به هویت (زنانگی و ورزشکاری) و مدیریت آن در متن فوتبال و خارج از آن بود. یافته‌ها ارتباط بین نحوه مدیریت بدن و ادراک هویت‌ها در شرکت‌کنندگان را نشان داد. پنج نفر از بازیکنان فوتبال دریافته بودند که هویت ورزشکاری و زنانگی به‌طور کامل جدا از یکدیگر هستند که سه نفر از آن‌ها در متن فوتبال، هویت ورزشکاری و در جامعه، هویت زنانگی خود را از طریق نحوه مدیریت بدن عینیت بخشیده بودند. دو نفر دیگر بیان کردند زنانگی ندارند. یکی از این دو نفر در هر دو متن هویت زنانگی و دیگری هویت ورزشکاری خود را ارائه کرده بودند. به‌طور کلی، در این گروه -که هویت‌ها را ناسازگار تجربه کرده بودند- سه نوع تجربه کلی توسط شرکت‌کنندگان شامل ۱. هویت‌های ناسازگار با مدیریت بدن ورزشکاری (مردانه)، ۲. هویت ناسازگار با مدیریت بدن زنانه و ۳. هویت ناسازگار با مدیریت بدن مردانه در متن فوتبال و مدیریت بدن زنانه در متن اجتماع آشکار شد. در مقابل این پنج نفر، سه فوتبالیست دیگر، هویت ورزشکاری و زنانگی خود را سازگار با یکدیگر درک کرده و در محیط‌های ورزشی و اجتماعی، هر دو هویت را ارائه داده‌اند. در این گروه، یک نوع تجربه به‌عنوان ادراک هویت‌های سازگار با مدیریت بدن زنانگی ورزشی در هر دو متن فوتبال و خارج از آن نمایان شد.

به نظر می‌رسد نقش‌های جنسیتی هم از این چهار تجربه ادراک شده توسط ورزشکاران زن در مطالعه حاضر حمایت می‌کند. هم (۱۹۷۴) افراد را براساس نقش جنسیتی به چهار دسته زنانه، مردانه، نامتمايز و آندروژنی تقسیم می‌کند (Bem, 1974: 157). در این مطالعه، ورزشکارانی که هویت ورزشی و زنانگی را هماهنگ ادراک کرده‌اند، با ویژگی‌های توصیف‌شده آندروژنی از نظر هم‌راستا هستند. بقیه ورزشکاران زن که ناسازگاری دو هویت را تجربه کرده بودند، در تقسیم‌بندی‌های دیگر هم قرار می‌گیرند؛ برای مثال، ورزشکارانی که در هر دو کانتکس فقط مردانگی یا زنانگی را به نمایش می‌گذارند، به ترتیب با ویژگی‌های نقش جنسیت مردانه یا زنانه هم نزدیک هستند. ورزشکارانی که در متن اجتماع، زنانگی و در متن فوتبال، مردانگی را ارائه می‌کنند، به نظر می‌رسد با نقش جنسیت نامتمايز هم‌خوان هستند.

شرکت‌کنندگان تحقیق به‌طور عمده بدن خود را با استفاده از لباس، آرایش، انواع زیورآلات، رفتار، لحن صدا و طرز بیان، استفاده از داروهای هورمونی و... هم در متن ورزش و هم غیرورزش دست‌کاری و مدیریت می‌کنند تا در ورزش، مردانه‌تر و در خارج از آن، زنانه‌تر به نظر آیند. این نوع مدیریت، تحت تأثیر بازخوردهایی بود که از سوی جامعه، گروه فوتبالیست‌ها، شریک عاطفی، خانواده، دیگران مهم، مدل ورزشی، مربی و رسانه دریافت می‌کردند. با این شیوه‌های مدیریتی بدن که در پژوهش حاضر به‌دست آمد، به نظر می‌رسد زنان فوتبالیست سعی در کاهش فشار ناشی از ناسازگاری درک شده بین بدن ورزشکاری خود و بدن زنانه به‌عنوان ایدئال فرهنگی داشتند. پیش از این محققان در مطالعات خود اظهار داشتند که ورزشکاران با تغییر لباس، آرایش، پیچاندن روبان به مو و نوع مدیریت بدن سعی در کاهش تعارضات به‌وجودآمده دارند (Bennett et al., 2017: 234; Bevan et al., 2021: 596; Fallon & Jome, 2007).

در بخشی از مصاحبه که مربوط به تغییرات به‌وجودآمده در ورزشکاران زن با تعقیب فوتبال بود، شرکت‌کنندگان اظهار داشتند که خودشان یا برخی از فوتبالیست‌های زن با ادامه فوتبال، هویت ورزشکاری‌شان را «پنهان» می‌کنند تا زنانگی‌شان آشکار شود و مورد حمایت جامعه قرار گیرند. برخی دیگر هویت زنانگی‌شان را «انکار» می‌کنند و حمایت گروه فوتبال را به‌دست می‌آورند. گروهی هم که نتوانند خود را با هنجارهای حاکم در محیط فوتبال سازگار کنند و حمایت گروه فوتبال را به‌دست آورند، به‌طور کلی از ورزش کناره‌گیری و حمایت جامعه را دریافت می‌کنند. در حمایت از این یافته‌های پژوهشی می‌توان به «راهبردهای روبه‌روشدن با داغ اجتماعی» گافمن و نظریه «حمایت اجتماعی» بندورا اشاره کرد. درواقع، شکل و سبک بدن، مشخصه بازنمایی خویش است. در این متن، بدن هیكلی و ورزشکاری یک زن به معنی نداشتن زنانگی است؛ بنابراین به‌عنوان یک «داغ

اجتماعی»^۱ عمل می‌کند (Petersen, 2007). در این پژوهش، شرکت‌کنندگان اظهار داشتند که لاغر، ظریف و خوش اندام بودن یک ارزش اجتماعی برای زنان و هیکل مند، بالاتنه بزرگ و عضلانی و چاقی یک داغ محسوب می‌شود. گافمن (۱۹۶۳: ۳۲) معتقد است افراد برای پنهان کردن «داغ» راهبردهای مختلفی مانند پنهان کردن، انکار کردن و کناره‌گیری در پیش می‌گیرند (Zokaie & Seddighi, 2015). در پژوهشی دیگر، نقش حمایت اجتماعی در خروج و ادامه مشارکت ورزشی دختران در ورزش‌های مردانه مهم دانسته شده است و شرکت‌کنندگانی که از ورزش‌های مردانه خارج شده بودند، حمایت اجتماعی کمتری از سوی هم‌تیمی‌ها دریافت کرده بودند (Abadi & Gill, 2020). در این خصوص، مشارکت‌کننده ۶ بیان می‌کند: «برخی از دخترهای نازک‌نارنجی در محیط مردونه فوتبال دووم نمی‌آرن و از ورزش کناره‌گیری می‌کنن. چون بچه‌های فوتبالی به زنونه‌بودنشون گیر می‌دن. بعضی‌ها هم به خاطر نداشتن رفتارهای پسرگونه احساس عقب‌افتادگی بهشون دست می‌ده. سعی می‌کنن با محیط فوتبال هم‌رنگ بشن تا تو تیم مسخره نشن.»

یکی از سؤال‌های مطرح‌شده در این مطالعه این بود که زنان ورزشکاری که از شکل بدن خود در متن ورزش احساس رضایت می‌کنند، زمانی که در متن جامعه هم قرار می‌گیرند و با خانواده و دوستان غیرورزشکار خود روبه‌رو می‌شوند، احساس رضایت دارند. در پاسخ کلی باید اشاره داشت که هرچند زنان ورزشکار در این مطالعه به دلیل انطباق بدن خود با هنجارهای بدن ورزشی ایدئال ممکن است رضایت عملکرد ورزشی از بدن خود را تجربه کرده باشند، اما با برخی از اعضای بدن خود به‌ویژه بالاتنه، نارضایتی عملکرد زنانه را ادراک کرده بودند. این نتیجه همخوان با نتایج بنت و همکاران (۲۰۱۷: ۲۴۲)، جورج (۲۰۱۸) و کرن و همکاران (۲۰۰۴) بود که دریافتند همه شرکت‌کنندگان رضایت و غرور بدنی به‌ویژه به دلیل جنبه عملکرد آن در ورزش را تجربه می‌کنند. مشابه مطالعات قبلی بنت و همکاران (۲۰۱۷) و کرن و همکاران (۲۰۰۴) «پارادوکس در ورزشکاران زن» کشف شد. پارادوکس در این مطالعه حاصل درک ناسازگاری هنجارهای فوتبال (ورزشکاری) و هنجارهای زنانگی در زنان فوتبالیست هم‌راستا با نتایج بنت و همکاران (۲۰۱۷) و روس و شینو (۲۰۰۸) است. علی‌رغم ادراک متفاوت شرکت‌کنندگان از هویت‌های ورزشکاری و زنانگی، اغلب آن‌ها احساس رضایت کامل از بدن را زمانی تجربه کرده بودند که شکل بدنشان به ایدئال‌های زنانگی مانند لاغری، ظرافت و زنانه نزدیک‌تر شده بود. تنها یک نفر از شرکت‌کننده‌ها احساس خجالت از بدن زنانه داشت و زنانگی خود را انکار می‌کرد. یک نفر هم از لاغری زیاد به دلیل محدودیت در عملکرد ورزشی‌اش تحت فشار بود؛ زیرا انتظارات جامعه از بدن‌های ایدئال زنانه،

همچنان بر ظرافت، خوش اندامی و لاغری است و قدرتمندی ورزشی برای زنان منفی است. در واقع عضلات و ماهیچه‌های بزرگ نماد قدرت مردانگی است (Zokaie & Seddighi, 2015: 79) که جامعه برای زنان نمی‌پسندد. همان‌طور که کش‌مور اشاره می‌کند، زنان ورزشکار باید قوی و موفق باشند، بدون آنکه نشانه‌هایی از مردانگی را با خود به همراه داشته باشند (Cashmore, 2003: 49). همه ورزشکاران در این مطالعه برای غلبه بر این پارادوکس، بدن خود را از طریق نمایش رفتارهای نقش جنسیتی، پوشش، آرایش صورت و بدن، انتخاب نوع تمرینات ورزشی و نحوه بدن‌سازی و... در هردو متن ورزش و خارج از آن مدیریت می‌کردند.

در این مطالعه، شرکت‌کنندگان ۲، ۵ و ۸ هویت‌های ورزشی و زنانگی خود را هماهنگ و ترکیبی می‌دانستند. آن‌ها ویژگی‌های مرتبط با شرکتشان در فوتبال مانند صبوری، سخت‌کوشی، اعتمادبه‌نفس، قوی و باعرضه‌بودن را در زنانگی خود گنجانده بودند. این یافته همخوان با «دفاعی دیگر»^۱ شالب و همکاران (۲۰۰۰: ۴۲۵) است و می‌تواند یکی از راه‌هایی باشد که این شرکت‌کنندگان تنش بین هویت ورزشکاری و زنانگی را هدایت می‌کنند. راهبردهای ایجاد سازگاری قبلاً در تحقیقات دیگر نیز تأیید شده است (Lunde & Gattario, 2017; Reis et al., 2022). شرکت‌کنندگان ۲، ۵ و ۸ نسبت به برخی هنجارهای ایدئال زنانه که جامعه تعیین کرده است، بی‌اهمیت‌اند. آن‌ها ادعا می‌کنند که هنجارهای فرهنگی زنانه باید تغییر کند و به‌روز شود. ذکایی و صدیقی (۲۰۱۵: ۸۹) تجربه زیسته زنان ورزشکار را درخصوص زنانگی بررسی کردند. آن‌ها اظهار کردند که زنانگی در متن‌های مختلف معنای مختلف می‌یابد و رنگ عوض می‌کند؛ بنابراین برای تعریف مجدد هنجارهای زنانگی باید به تجربه زیسته زنان ورزشکاران زن رجوع کرد و اجازه داد خود آن‌ها تعریفی از آن ارائه دهند. همچنین این یافته‌ها توسط نظریه آندروژنی بِم حمایت می‌شود. در این مطالعه، ورزشکارانی که هویت ورزشی و زنانگی را هماهنگ ادراک کرده‌اند، با ویژگی‌های توصیف‌شده آندروژنی از نظر بِم -مانند اینکه افراد آندروژنی از محدودیت استانداردهای مناسب جنسیتی رها هستند- همسو است.

همچنین شرکت‌کنندگان رسانه، مدل‌های نقش، دوستان و متن‌ها را منابع مهم برای اطلاعات مربوط به بدن و مؤثر بر مدیریت بدن گزارش کردند. محققان دیگر نیز اظهار داشتند که تجارب و ادراک مربوط به بدن تحت تأثیر رسانه، مدل‌های نقش (Adá Lameiras & Rodríguez, 2021; Bennett et al., 2017: 243; Bevan et al., 2021: 592; LaVoi et al., 2019; Zokaie & Seddighi, 2015: 81) و متن (Bagheri, 2015: 55) قرار می‌گیرد. به‌علاوه

1. Defensive othering

همه شرکت‌کنندگان درخصوص بازخوردهای مرتبط با بدن که از سمت مربیان، دوستان و خانواده دریافت می‌کنند، بحث کردند. درحالی که بازخورد مربیان، هم‌تیمی‌ها و محیط فوتبال، تأکید بر بدن عضلانی در جهت عملکرد ورزشی بهتر بود، خانواده و دوستان غیرورزشی درخواست تغییر بدن به سمت زنانگی بیشتر داشتند که یک منبع مهم استرس برای این ورزشکاران به جهت کاهش وزن و افزایش ظرافت زنانه بود. مطالعات قبلی اذعان داشتند که ورزشکاران زن در خطر نارضایتی از بدن و اختلال خوردن به دلیل فشار برای انطباق با زنانگی ایدئال هستند (Sundgot-Borgen & Torstveit, 2010). همخوان با مطالعه بنت و همکاران (۲۰۱۷) یکی از منابع استرس زنان بسکتبالیست، درخواست مربیان برای کاهش وزن به جهت انطباق با زنانگی و عملکرد بهتر ورزشی بود (Bennett et al., 2017: 244). همچنین این بازخوردها زمانی که از طرف مربیان اعمال می‌شد، رفتارهای معطوف به سلامتی و ادراک بدنی ورزشکاران زن را بیشتر تحت تأثیر قرار می‌داد (Bennett et al., 2017; Kong & Harris, 2015). به‌رحال شرکت‌کنندگان در این مطالعه اظهار داشتند بیشتر مربیان فوتبال به دلیل ایجاد حس هیمنه در حریف و عملکرد ورزشی بهتر در فوتبال، درخواست عضلانی‌تر و مردانه‌وارتر بودن دارند. بدون در نظر گرفتن مزایای قدرت عضلانی، مشابه مطالعات قبلی (Bennett et al., 2017; George, 2018) شرکت‌کنندگان احساس منفی خود را در ارتباط با دید جامعه به ورزشکاران زن به مثابه زنی که از سطح طبیعی بدن زنانه تجاوز کرده، بیان کردند. آن‌ها همچنین بدن عضلانی و هیکلی خود را برای جامعه منفی ارزیابی کردند و آرزو داشتند روزی به‌عنوان یک زن ورزشکار در جامعه درک شوند.

۶. نتیجه‌گیری

به‌طور کلی مطالعه حاضر نشان داد درک ورزشکاران زن از هویت ورزشکاری و زنانگی به‌صورت سازگار یا ناسازگار بر درک آن‌ها از بدنشان تأثیر می‌گذارد و نحوه مدیریت بدن را در داخل و خارج از متن فوتبال شکل می‌دهد. آن‌ها از مکانیسمی مانند نحوه مدیریت بدن برای کنارآمدن یا کاهش تنش‌های ناشی از ناسازگاری بین این دو هویت کمک می‌گیرند.

تحلیل اطلاعات در این پژوهش، یک هم‌پوشانی بین وجود یا نبود سازگاری با نوع مدیریت بدنی که توسط بازیکنان فوتبال زن به‌کاررفته را نیز آشکار ساخت؛ به‌طوری که نوع مدیریت بدنی که بازیکنان فوتبال زن انتخاب می‌کنند، راهبردی برای کاهش فشار ناشی از ناسازگاری آن دو هویت است. به‌کارگیری این راهبرد، فارغ از مثبت یا منفی بودن آن، راهی برای کاهش تعارضات و ناسازگاری هویتی به‌وجود آمده است.

به منظور مواجهه با این تعارض و کاهش ناسازگاری‌های موجود و در راستای مدیریت مناسب بدن در ورزشکاران زن باید از مدل‌های نقش مناسب به‌عنوان الگوی مؤثر بهره برد؛ برای مثال، با توجه به اظهارات شرکت‌کنندگان، از ورزشکاران زنی به‌عنوان مدل نقش استفاده شود که هویت ورزشکاری و زنانگی را به‌صورت هماهنگ درک کرده‌اند و یک نوع زنانگی ورزشی را خلق کرده‌اند که در مدیریت بدن خود دچار تنش و اضطراب نیستند. راهبردهای متعدد و مؤثر زیادی برای کاهش تعارضات و ناسازگاری‌های جنسیتی وجود دارد که در مطالعات آتی می‌توان آن‌ها را شناسایی و بررسی کرد. شناخت راهبردها از آن جهت اهمیت دارد که به ورزشکاران زن کمک می‌کند تا بدون کناره‌گیری از فوتبال بر ناسازگاری‌های هویتی فائق آیند و ورزش حرفه‌ای خود را دنبال کنند.

بنا به تجربه زیسته شرکت‌کنندگان، بازخوردهایی که از سمت مربیان، خانواده، شریک عاطفی و دیگران مهم نسبت به بدن و رفتارهایشان دریافت می‌شود، بر نحوه مدیریت بدن و مواجهه با تعارضات هویتی و نقشی آنان اثرگذار است. اگر بازخوردهای دریافت‌شده از طرف افرادی که برشمردیم، براساس درک اهمیت عضلانی‌بودن بدن ورزشکاران زن باشد می‌تواند فشارهای مضاعف بر ورزشکاران زن نسبت به بدنشان را کاهش دهد. از این‌رو مواجهه با ناسازگاری و مدیریت تعارضات در ورزشکاران زن تعدیل می‌شود.

۷. پیشنهادها

این مطالعه، اطلاعات مفیدی در اختیار دست‌اندرکاران، متخصصان ورزش، مشاوران و روان‌شناسان ورزش می‌گذارد تا از فشار روانی ناشی از این ناسازگاری‌ها برای ورزشکاران نخبه زن آگاه شوند و به بقای بیشتر آن‌ها در ورزش حرفه‌ای کمک کنند. یافته‌های این تحقیق می‌تواند پایه‌ای برای تحقیقات آینده روی تجربه‌های مربوط به هویت و بدن در میان ورزشکاران زن شرکت‌کننده در ورزش‌های مردانه باشد. مدیریت بدن و هویت، سازه‌های پویایی هستند و مطالعات بعدی امکان تجزیه و تحلیل تغییرات در این سازه‌ها و چگونگی ادراک شرکت‌کنندگان در طول زمان را فراهم خواهد کرد. همچنین باید راهبردهای مناسب برای حفظ زنان در ورزش‌های مردانه و جلوگیری از عقیده‌های اشتباه در مورد ورزشکاران نخبه زن بررسی شود تا استرس مخرب مربوط به بدن را برای ورزشکاران زن محدود کند. راهکارهای مناسب برای مواجهه با این ناسازگاری‌ها توسط متخصصان در حوزه ورزش، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی بررسی شود تا به‌عنوان سرفصل‌های آموزشی مناسب برای افزایش آگاهی بخشی ورزشکاران به جهت تعدیل و فائق آمدن بر ناسازگاری هویت‌ها و کاهش بروز آسیب‌های روانی و اجتماعی ناشی از آن تدوین شود.

۸. تعارض منافع

این مقاله فاقد هرگونه تعارض منافع است.

References

- Abadi, E., & Gill, D. L. (2020). The role of socializing agents on dropout and continuing participation of adolescent girls in masculine-typed sports. *International Journal of Kinesiology in Higher Education*, 4(3), 77-90. <http://dx.doi.org/10.1080/24711616.2019.1656118>
- Adá Lameiras, A., & Rodríguez-Castro, Y. (2021). The presence of female athletes and non-athletes on sports media Twitter. *Feminist Media Studies*, 21(6), 941-958. <http://dx.doi.org/10.1080/14680777.2020.1732439>
- Allison, M. T. (1991). Role conflict and the female athlete: Preoccupations with little grounding. *Journal of Applied Sport Psychology*, 3(1), 49-60. <https://doi.org/10.1080/10413209108406434>
- Bagheri, F. (2015). Conceptual Study and Norm Functions. *Islamic Perspective on Educational Science*, 2(3), 51-69. <https://www.sid.ir/paper/257807/en> (In persian)
- Bastug, G., Yilmaz, T., Bingol, E., & Gunel, I. (2019). Investigation of Appearance Anxiety and the Gender Role in Women's Sports Except for Social Gender Norms. *Asian Journal of Education and Training*, 5(4), 526-530. <http://dx.doi.org/10.20448/journal.522.2019.54.526.530>
- Bem, S. L. (1974). The measurement of psychological androgyny. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 42(2), 155-162. <https://doi.org/10.1037/h0036215>
- Bennett, E. V., Scarlett, L., Hurd Clarke, L., & Crocker, P. R. (2017). Negotiating (athletic) femininity: The body and identity in elite female basketball players. *Qualitative Research in Sport, Exercise and Health*, 9(2), 233-246. <http://dx.doi.org/10.1080/2159676X.2016.1246470>
- Bevan, N., Drummond, C., Abery, L., Elliott, S., Pennesi, J.-L., Prichard, I., Lewis, L. K., & Drummond, M. (2021). More opportunities, same challenges: adolescent girls in sports that are traditionally constructed as masculine. *Sport, Education and Society*, 26(1), 1-14. <http://dx.doi.org/10.1080/13573322.2020.1768525>

- Bordo, S. (2004). *Unbearable weight: Feminism, Western culture, and the body*. Univ of California Press.
- Brewer, B. W., Van Raalte, J. L., & Linder, D. E. (1993). Athletic identity: Hercules' muscles or Achilles heel? *International Journal of Sport Psychology*, 24, 237-254.
- Cashmore, E. (2003). *Sports culture: an AZ guide*. Routledge.
- Chami Karpour, M., Pourshahbaz, A., Dolatshahi, B., & Moshtagh, N. (2012). Psychometric Properties of the Persian Version of The Gender Role Conflict Scale (GRCS). *Knowledge & Research in Applied Psychology*, 13(1), 48-59. <https://sid.ir/paper/470351/fa> (In persian)
- Fallon, M. A., & Jome, L. M. (2007). An exploration of gender-role expectations and conflict among women rugby players. *Psychology of Women Quarterly*, 31(3), 311-321. <http://dx.doi.org/10.1111/j.1471-6402.2007.00374.x>
- George, M. (2018). Making Sense of Muscle: The Body Experiences of Collegiate Women Athletes. In *Sport, Power, and Society* (pp. 347-363). Routledge.
- Golombok, S., & Fivush, R. (2014). *Gender Development* (4th Ed.). Translated by: M. Shahrray. Tehran: qoqnoos. (In persian)
- Greenleaf, C., & Petrie, T. A. (2013). Studying the Athletic Body. In E. A. Roper (Ed.), *Gender Relations in Sport* (pp. 119-140). SensePublishers. https://doi.org/10.1007/978-94-6209-455-0_7
- Karami, M., & Karami, F. (2014). Survey on Conflict between Family and Social Roles of Women and Providing Appropriate Pattern for Family Life of Employed Women. *Women and Family's Socio-Cultural Council Quarterly*, 16(64), 7-46. https://www.jwss.ir/article_12014.html (In persian)
- Kong, P., & Harris, L. M. (2015). The sporting body: body image and eating disorder symptomatology among female athletes from leanness focused and nonleanness focused sports. *The Journal of Psychology*, 149(2), 141-160. <http://dx.doi.org/10.1080/00223980.2013.846291>
- Krane, V., Choi, P. Y., Baird, S. M., Aimar, C. M., & Kauer, K. J. (2004). Living the paradox: Female athletes negotiate femininity and muscularity. *Sex Roles*, 50, 315-329. <https://doi.org/10.1023/B:SERS.0000018888.48437.4f>

- Defrance, J. (2006). *Sociologie du sport*. Translated by Nikgozar A. first edition. Tehran: Totia. (in persian).
- Laffey, A., & Whigham, S. (2022). Gender Politics in British University Sport. *The Routledge Handbook of Gender Politics in Sport and Physical Activity*.
- LaVoi, N. M., Baeth, A., & Calhoun, A. S. (2019). Sociological perspectives of women in sport. In *Routledge handbook of the business of women's sport* (pp. 36-46). Routledge.
- Lunde, C., & Gattario, K. H. (2017). Performance or appearance? Young female sport participants' body negotiations. *Body Image, 21*, 81-89.
<https://doi.org/10.1016/j.bodyim.2017.03.001>
- Mohammadpur, A. (2013). Qualitative Research Method Counter Method 2. *Jaameeshenasan Pub*, 67-68. (In persian)
- Muscat, A. C., & Long, B. C. (2008). Critical comments about body shape and weight: Disordered eating of female athletes and sport participants. *Journal of Applied Sport Psychology, 20*(1), 1-24.
<https://doi.org/10.1080/10413200701784833>
- Oxford, S. (2022). You look like a machito!': a decolonial analysis of the social in/exclusion of female participants in a Colombian sport for development and peace organization. In R. H. Hebe Schailleé, Lieve Bradt (Ed.), *The Potential of Community Sport for Social Inclusion* (Vol. 1). Routledge.
- Petersen, A. (2007). *The body in question: A socio-cultural approach*. Routledge.
- Qobadi, H., Kaldi, A., & Mahdavi, S. M. (2018). A Sociological Explanation of Body Management and its Relationship with Social and Cultural Factors. *The Women and Families Cultural-Educational Journal, 13*(45), 75-95.
https://cwfs.ihu.ac.ir/article_204433_en.html (In persian)
- Reis, N. A., Kowalski, K. C., Mosewich, A. D., & Ferguson, L. J. (2022). 'That's how I am dealing with it—that is dealing with it': exploring men athletes' self-compassion through the lens of masculinity. *Qualitative Research in Sport, Exercise and Health, 14*(2), 245-267.
<http://dx.doi.org/10.1080/2159676X.2021.1920455>
- Robertson, J., Storr, R., Bakos, A., & O'Brien, D. (2019). "My ideal is where it is just Jane the cricketer, rather than Jane the gay cricketer": An institutional perspective of lesbian inclusion in Australian cricket. *Journal of Sport Management, 33*(5), 393-405. <http://dx.doi.org/10.1123/jsm.2018-0371>

- Ross, S. R., & Shinew, K. J. (2008). Perspectives of women college athletes on sport and gender. *Sex Roles*, 58, 40-57. <http://dx.doi.org/10.1007/s11199-007-9275-4>
- Schwalbe, M., Holden, D., Schrock, D., Godwin, S., Thompson, S., & Wolkomir, M. (2000). Generic processes in the reproduction of inequality: An interactionist analysis. *Social forces*, 79(2), 419-452. <https://doi.org/10.2307/2675505>
- Shaw, S. (2019). The chaos of inclusion? Examining anti-homophobia policy development in New Zealand sport. *Sport Management Review*, 22(2), 247-262. <http://dx.doi.org/10.1016/j.smr.2018.04.001>
- Smolak, L., Murnen, S. K., & Ruble, A. E. (2000). Female athletes and eating problems: A meta-analysis. *International Journal of Eating Disorders*, 27(4), 371-380. [https://doi.org/10.1002/\(sici\)1098-108x\(200005\)27:4%3C371::aid-eat1%3E3.0.co;2-y](https://doi.org/10.1002/(sici)1098-108x(200005)27:4%3C371::aid-eat1%3E3.0.co;2-y)
- Sundgot-Borgen, J., & Torstveit, M. (2010). Aspects of disordered eating continuum in elite high-intensity sports. *Scandinavian Journal of Medicine & Science in Sports*, 20, 112-121. <http://dx.doi.org/10.1111/j.1600-0838.2010.01190.x>
- Wells, E. K., Chin, A. D., Tacke, J. A., & Bunn, J. A. (2015). Risk of disordered eating among division I female college athletes. *International Journal of Exercise Science*, 8(3), 256. <https://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov/27293502/>
- Zokaie, M. S., & Seddighi, S. (2015). Femininity and sports. *Quarterly Journal of Women's Studies Sociological and Psychological*, 13(2), 67-92. <https://doi.org/10.22051/jwsps.2015.2050> (In Persian)